



۱۶۸ نفر در حادثه ی سقوط هواپیما جان باختند



خریداری کرده و در خطوط هوایی از آن استفاده می کرده است. در حالی که ثروت اجتماعی کشور هزینه بگیر و ببندها و سرکوب مردم و استحکام قلعه های حکومت ولایی می شود، استانداردهای زندگی اجتماعی به شدت سقوط می کند. جان انسان ها بی ارزش شمرده می شود و اگر بتوان از گلوله و باتوم پاسداران نظام جمهوری اسلامی گریخت، در آسمان های کشور هم که شده مرحمت حاکمان ایران نصیب شهروندان می شود.

ماشین سرکوب و کشتار حکومت روغن زده و تمیز است و میلیون ها و میلیاردها دلار هزینه از جیب ملت برای مرگبار تر شدن آن صرف شده است. اما ماشین زندگی اجتماعی در ایران به یک قراضه تبدیل شده است. از همین امروز زرمه هایی مبنی بر اعتصاب و اعتراض خدمه پروازی و کادر پرواز شرکت های هوایی مختلف به گوش می رسد.

از طرف دیگر علی رغم تلاش حکومت برای کمرنگ کردن عمق فاجعه، نارضایی و خشم همگانی از مدیریت و استانداردهای سیستم هوایمی کشور برانگیخته شده است.

سانحه شد.»
رضا جعفرزاده روز چهارشنبه در گفت و گو با ایرنا گفت: «این هواپیما ۱۶ دقیقه پس از برخاستن از فرودگاه بین المللی حضرت امام خمینی در منطقه روستای جنت آباد استان قزوین دچار سانحه شد.»

وی افزود: «گروه بررسی سانحه سازمان هوایمی کشور به محض اطلاع از این حادثه برای بررسی به منطقه اعزام شدند.»

سختگوی سازمان هوایمی کشور ارایه اطلاعات بیشتر از این موضوع را به تایید کارشناسی تیم بررسی سانحه سازمان هوایمی کشور موکول کرد. مسافران این هواپیما اغلب از اتباع ایران، ارمنستان و گرجستان بوده اند و همگی آنها و نیز تمامی خدمه هواپیما در این حادثه کشته شده اند.

از جمله مسافری هواپیما تیم جودوی ایران بوده است که برای تمرین هایی جهت آمادگی برای مسابقات جهانی عازم ارمنستان بوده اند.

هواپیما سقوط کرده هواپیما بوده است که ایران به صورت دست دوم از شرکت های هوایی افغانستان

سرهنگ مسعود جعفری فرمانده انتظامی قزوین چهارشنبه اعلام کرد که «یک فروند هواپیمای مسافربری در اقبالیه قزوین سقوط کرده است و تمام مسافران آن کشته شده اند.» این هواپیما حامل ۱۶۸ مسافر و خدمه بوده است.

سرهنگ مسعود جعفری نسب در گفت و گو با خبرنگاری نیمه رسمی فارس افزود: «این هواپیما در روستای فارس اقبالیه قزوین سقوط کرده و تمام مسافران آن کشته شده اند.»

به گزارش خبرنگاری ها، هواپیمایی که سقوط کرده توپولوف بوده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، سرهنگ جعفری نسب گفته است که در حال حاضر نیروهای امدادی در محل سقوط هواپیما مستقر شده اند.

در همین حال خبرنگاری رسمی جمهوری اسلامی، ایرنا، از قول سختگوی سازمان هوایمی کشور اعلام کرد: «در ساعت ۱۱ و ۳۳ دقیقه صبح روز چهارشنبه یک فروند هواپیمای مسافربری در مسیر تهران - ایروان متعلق به شرکت هواپیمایی کاسپین به شماره پرواز ۷۹۰۸ دچار

رهبرانی نمی خواهند، ممکن است با آنان همراه شوند، اما این همراهی به معنای ماهیت یکسان اعتراضات توده ای و درگیری های جناحی درون حکومت نیست. اکنون مردم دو راه پیش رو دارند، یا به مخالفت جویی های انفعالی در قالب سوگواری، شرکت در نماز جمعه و راه کارهای سازش پذیر تن دهند که در این صورت دیری نخواهد پایید که مانند حوادث هجده تیر ۷۸ از اعتراضات میلیونی خاطره ای بیش بر جای نماند. در این صورت تنها شاهد حذف و تصفیه تک تک روشنفکران، دانشجویان و مخالفین خواهیم بود. اما راه دوم، تداوم حضور مردم در خیابان است، اعتراض به کلیت رژیم، اعتصاب عمومی، نافرمانی در تمامی عرصه های زندگی، ایجاد تشکیلات محلات برای همبستگی است تا در یک روند دیرپای، جمهوری اسلامی تضعیف شده و در نهایت از پای در آید.

معلوم نیست اصلاح طلبان با وجود تجربه ی تقلب گسترده در جمهوری اسلامی چگونه همچنان از مخالفت در مجرای قانون دم می زنند. شکایت از شورای نگهبان، طنز خنده دار تناقضات ماهیت اصلاح طلبان با شرایط واقعی است که پیشرویی آن قرار گرفته اند. معلوم نیست موسوی چگونه می توانست به همان اندک وعده های خود جامه ی عمل ببوشاند، وقتی حتی از رایی که مردم به او دادند نمی تواند حفاظت کند. مطمئنا او هم مانند بنی صدر و منتظری و... یکی دیگر از مهره هایی است که زیر چرخ ماشین پولادین سرکوب جمهوری اسلامی خرد و تصفیه خواهد شد. او آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی، نخست وزیر دوران کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هست. او در موقعیت سیاسی اش با احمدی نژاد متفاوت است و نه در ماهیت ایدئولوژیکی اش. اکنون مردم خود را در برابر روش های فانتزیک مخالفت آمیز اصلاح طلبان قرار گرفته اند، انتخاب آنها سرنوشت ساز است.

گسترش اعتراضات شبانه به کوچه ها

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران: بنابه گزارشات رسیده از نقاط مختلف تهران اعتراضات شبانه ی مردم علاوه بر پشت بامها به کوچه ها گسترش یافته است. اعتراضات شبانه مردم تهران با شعار الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور همچنان ادامه دارد. در روزهای اخیر که اسامی تعدادی از جوانان که در اعتراضات اخیرجان باختند به اطلاع مردم رسیده، شدت اعتراضات گسترده تر شده و اعتراضات علاوه بر پشت بام ها به کوچه ها نیز کشیده شده است.

راننده ها نیز در خیابان با بوق زدن و سر دادن شعار الله اکبر با مردم همراهی می کنند. امشب نیز مردم شعار الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور و در برخی مناطق می کشم می کشم آنکه برادرم کشت را از ساعت ۲۲ تا ۲۳:۳۰ سر دادند.

شدت اعتراضات در منطقه تهران پارس، تجریش، فاطمی، پونک، سید خندان بیشتر از مناطق دیگر بود. نیروهای بسیجی و لباس شخصی در کوچه ها و خیابان های تهران گشت می زنند، اما مردم چنان با خشم شعار می دهند که این نیروها جرأت نزدیک شدن به مردم را ندارند.

سوگواری یا انتقام؟

الف. ش شرایط سیاسی حال حاضر ایران، موقعیت سابق و رابطه ی پیشین جناح های داخل حاکمیت را برهم زده است. معلوم نیست که آینده سیاسی اصلاح طلبان چه خواهد بود؟ آیا آنها در صفوف اپوزوسیون قرار خواهند گرفت و یا به مصالحه ای خائنه تن در خواهند داد. معلوم نیست که اصول گرایان چگونه می توانند دولت کودتایی خود را تثبیت کنند. اما هر دو جناح در یک چیز توافق دارند: باید بر جنبش اعتراضی مردم مهار زد. اصلاح طلبان و پیروان جدید راست افراطی آن در خارج از کشور، تلاش می کنند با کشاندن تظاهرات خیابانی به مراسم ها، سوگواری ها، دولت های در تبعید و ائتلاف های خیالی و سهم خواهی ها کودکانه، اعتراض مردم به جمهوری اسلامی را مهار کنند و آنرا در مجاری قانونی نگاه دارند. اما کدام قانون؟ همان قانونی که به اتکای آن حکم بازداشت و مرگ و شکنجه هزاران معترض در زندان ها صادر و اجرا می شود. همان قانونی که تمهیدی است بر حفظ منافع حکام و ثروتمندان. اما واقعیت این است که اکثریت مردم به انتقام می اندیشند و نه سوگواری. حتی اگر از راه کارهای اصلاح طلبان استقبال می کنند، در پی فرصتی برای بیان اعتراض خود هستند. با وجود پرهیز اصلاح طلبان از جنگ خیابانی، همه می دانند که خیابان های شهر تهران از ابتدا نیز عرصه جنگ بوده است. جنگ متمولین بالای شهر بر علیه فقرا و کارگران پایین شهر. جنگ صاحبخانه ها بر علیه اجاره نشین ها، جنگ نیروهای انتظامی و بسیج بر علیه حضور اجتماعی و آزاد مردم. جنگ تجاوز حکومت به حریم خصوصی مردم. این جمهوری اسلامی است که ابتدا شیپور جنگ را نواخته است و هر وقت اوضاع را متشنج می بیند بلافاصله عمال و چماق داران خود را از پستوها به خیابان ها می آورد. بنابراین روش مخالفت جویی اصلاح طلبان و پیروان سبزه قبا ی آنها، هیچ سازگاری با ماهیت اعتراضی و واقعیت جنگی موجود ندارد. رنگ سبز برای مردم، شیوه ی بیان مخالفت است درست همانطور که شیوه ی لباس پوشیدن و ظاهر آنها این را نشان می داد. اگرچه این روش اعتراض آگاهانه نیست و قابل نقد است. اما اینرا نباید به معنای رهبری جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی بر مردم پنداشت. بوضوح بر این نکته باید تاکید نهاد که مردم اینچنین

از خیابان به نافرمانی مدنی از نافرمانی مدنی به کجا!!!

مانا. ر

در روزهایی که مردم ایران خود بدون حمایت هیچ نهاد، ارگان یا فردی به خیابان ها آمدند چیزهایی را دیدند که شاید تا آن روز تنها از گوشه و کنار شنیده بودند، و یا چیزهایی دیدند که تا آن روز نه کسی دیده و نه شنیده بود. جامعه جامعه ای زدن بود و نه مدنی که مردم را رعیت می پنداشت و نه شهروند. اما با گذر از هفته اول اعتراضات و عریان شدن بیش از پیش سرکوب و کشتار، مردم خود با بیان نظرگاه های خود پیرامون نافرمانی های مدنی در کنار مبارزات خیابانی درصدد وارد کردن ضربه اقتصادی به رژیم برآمدند. خلاقیت های مردم چنان بود که حتی موسوی و اطرافیانش را نیز انگشت به دهان گذاشت تا جایی که مردم را به ادامه نافرمانی ها تشویق کردند. از دل مبارزات خیابانی بود که مردم تصمیم گرفتند شبکه SMS را فلج کنند و کالاهایی که در صدا و سیما تبلیغ می شود را بایکوت کنند و یا قبض ها را پرداخت نکنند. و در طول همین مبارزات بود که الله اکبر ها به مرگ بر دیکتاتور ختم شد. تمام اشکال این اعتراضات از دل مبارزات و هم بستگی های خیابانی پدید آمد.

اما جریانی که قصد دارد مبارزات مردم را به نام خود سند زند چنان که در هفته اول مبارزات سکوت را ترویج کرد امروز می کوشد مردم را به نافرمانی مدنی صرف بکشاند. این که ما بتوانیم با عزم مردمی دو ساعت برق کشور را

قطع کنیم مسلما حرکتی بی نظیر است اما صرف ترساندن مردم از کشتارهای بیشتر و کشاندن مردم به خانه ها خود گویای حقایق دیگری است. بر خلاف اظهارات عده ای این کودتا مخملین نبود که جز خونین بار ترین کودتاهای چند سال اخیر در جهان بود. مردم خیلی بهتر از امثال خاتمی و موسوی این را دریافتند و با دادن صدها و کشته و زخمی عقب نشینی نکردند خانه نشینی به هر ترتیب کودتا چنان را به اهداف خود نزدیک می کرد. وقتی کنترل اوضاع در هفته دوم و سوم از دست لیدرهای موسوی خارج شد خود موسوی جریان را به ابتکارات مردمی سپرد ابتکارات مردمی هرگز عقب نشینی از خیابان به خانه نبود. شعار «وای به روزی که مسلح شویم» پاسخ به کشتارهای عریان رژیم بود. مردم می خواستند بازار را فلج کنند نقشه می کشیدند که میلیونی به بازار برویم و خرید نکنیم. هر روز به خیابان بیاییم و پیاده رو ها را شلوغ کنیم. این ابتکارات مردمی تا رسیدن به ۱۸ تیر با فراز و فرود های بسیار ادامه پیدا کرد. و به ۱۸ تیر رسید که نمایش اوج تکامل استراتژی های مبارزه خیابانی بود که مردم در خیابان آموخته بودند.

حکومتی که جایی برای اندک حقوق مدنی قائل نیست را چگونه با نافرمانی مدنی به تنهایی می توان به عقب راند. آنان که همواره پشت سر مردم حرکت می کنند دوباره در تلاشند کنترل اوضاع را به دست گیرند. تمام دریافت ان ها از مبارزه خیابانی همین بود. رژیمی که به تظاهرات میلیونی مردم وقعی نهاد راه را برای هرگونه مماشاتی بست. اما اطلاع طلبان و تغییر خواهان همچنان وقت خود را برای گرفتن مجوز و تشکیل کمیته های مشترک تلف می کنند. به خوبی می دانند که با خارج شدن کنترل از دست آنان و افشای هر چه بیشتر حقایق، حکومتی که با بحران مشروعیت مواجه است خود و تمامی هم دستانش را به ورطه نابودی می کشاند.

اخبار کوتاه

اعتصاب غذای بهروز جاوید تهرانی

در زندان

خواهر بهروز جاوید تهرانی خبر داده است که وی از روز سه شنبه رسماً دست به اعتصاب غذا زده است. به گزارش انجمن زندانیان سیاسی، دلیل اعتصاب غذای این زندانی قدیمی و تنها باز مانده ی کوی دانشگاه ُ رفتار بسیار خشن و دور از انسانیت زندان بانان به ویژه به دلیل نگهداری بهروز در شرایط بسیار نا مناسب است. او گفته است تا شرایط فعلی تغییر نکند دست از اعتصاب غذا بر نخواهد داشت.

خبرهای قبلی از فشارهای زیاد بر بهروز جاویدتهرانی و خطراتی که جان او را تهدید می کند، حکایت داشته است. فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران گزارش کرده اند که بهروز جاویدتهرانی در بند یک زندان گوهردشت تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار دارد و جان او در معرض خطر جدی است.

بنا بر این گزارش در روزهای اخیر برای چندمین بار پی در پی با زدن دست بند و پایند و چشم بند وی را به یکی از اتاقهای شکنجه برده اند و بصورت دسته جمعی او را تحت شکنجه های وحشیانه قرار داده اند. در اثر ضربات باتوم بدن او کبود و از ناحیهی زانو متورم می باشد و به سختی قادر به راه رفتن است. در اثر شکنجه همچنین کلیه های او دچار آسیب جدی شده است.

زندانی سیاسی بهروز جاوید طهرانی در حال حاضر در حسینییه ی بند ۱ زندان گوهردشت می باشد که جزئی از سلولهای انفرادی معروف به سگ دونی می باشد.

افزایش نگرانی در مورد

محمد پورعبدالله

محمد پورعبدالله دانشجوی و فعال سیاسی چپ گرا که در بهمن ماه سال ۱۳۸۷ توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت و به زندان اوین منتقل شد ، بعد از گذشت ۵ ماه همچنان در زندان به سر می برد و هنوز از وضعیت وی خبری در دسترس نیست. دادگاه پورعبدالله در خرداد ماه برگزار نشد و در فروردین ماه ، خبرهای ناگواری از حضور و شکنجه ی وی در زندان قزل حصار بدست آمد.

گفته می شود که محمد پورعبدالله دانشجوی طیف چپ گرای آزادی خواه و برابری طلب ، به دلیل ادامه ی فعالیت های سیاسی خود پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۸۶ ، توسط مامورین اطلاعات دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت.

بی خبری از وضعیت یک فعال دانشجویی

با گذشت بیش از یک ماه از بازداشت ناصح فریدی عضو شورای مرکزی و سخنگوی کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، مسئولین زندان و دادگاه انقلاب از ارائه هر گونه پاسخ قانع کننده ای نسبت به تداوم بازداشت موقت وی سر باز می زنند.

ناصر فریدی دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران، از اعضای کمیته ی مرکزی و مدیر داخلی ستاد شهروند آزاد و عضو شورای مرکزی و سخنگوی کمیته ی دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی است که در شب ۲۴ خرداد ماه به شکل نامعلومی توسط نیروهای امنیتی بازداشت گردید و به بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل شد

اعمال خشونت یا «کشتار عمومی»؟

آرون رودز، سخنگوی کمپین بین‌المللی حقوق‌بشر، می‌گوید: «برخلاف تکذیب و پنهانکاری مقامات رسمی، و بنا به اطلاعات موثق، تاکنون صدها نفر از تظاهرکنندگان سلاحی شده‌اند. به نظر می‌رسد که تعداد زیادی از قربانیان احتمالاً در محل‌های مخفی و بازداشت‌گاه‌های انفرادی به قتل رسیده‌اند.»

به گفته‌ی سخنگوی این سازمان حقوق‌بشری، در صورت صحت این اطلاعات، قضاوت تاریخ از این رخدادها «نه اعمال خشونت زیاد، بلکه کشتار عمومی خواهد بود.»

به گفته‌ی کمپین حقوق‌بشر، در پی مراجعه‌ی بستگان مفقودشدگان روزهای اخیر به نهادهای انتظامی، ماموران عکس‌های صدها تن قربانی را به منظور شناسایی به آنان نشان داده‌اند.

بیانیه مشترک

برعلیه موج جدید سرکوب و اختناق در ایران

مردم مبارز ایران! انسان های آزاده جهان!

تظاهرات میلیونی مردم در اکثرشهرهای ایران در روزهای اخیر نمایش عظیم قدرت مردمی بود که بیدادگری، عوامفریبی و سرکوب مداوم این رژیم را به چالش می طلبدند. چالشی که با اعمال خشونت حاکمیت ضددموکراتیک نظام جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی اش پاسخ داده شده است. تاکنون، آمار دهها کشته و صدها زخمی قطعی است. گزارشات رسیده به ما حاکی از دستگیری یا ناپدیدشدن هزاران نفر از فعالین و معترضین رژیم جمهوری اسلامی می باشد. در این میان، خوابگاه های دانشگاه ها از اولین هدفهای حمله نیروهای سرکوب گررژیم بودند که منجربه کشته و زخمی شدن دهها تن و دستگیری تعداد بیشمارى از دانشجویان گردید. موج وسیع دستگیریهای شبانه و ناپدید شدن تعداد ی دیگر، ترس و هراس سالهای دهه شصت (دهه هشتاد میلادی) را برای ما یادآوری میکند. انبوه بازداشت شدگان علاوه بر زندانهای شناخته شده همچون اوین، گوهردشت و...، در پادگان ها، مراکز بسیج و مکان های نامعلوم نگه داشته می شوند.

با وجود سانسور شدید، گزارشها، تصاویر و فیلم های ارسال شده، اسناد غیرقابل انکاری هستند که نشان می دهند ابعاد شکنجه ها، بی رحمی و قساوت شکنجه

گفتگوی خیابان با بابک عماد از مسئولین کانون زندانیان سیاسی(در تبعید)

وجود زندانی سیاسی، ناقض حقوق انسانهاست.

متن زیر پاسخ های بابک عماد به پرسش های ما است که از طریق ایمیل برای خیابان ارسال کرده اند.

آقای بابک عماد، خبرهای نگران کننده ای از وضعیت بازداشت شدگان هفته های اخیر به گوش می رسد، بسیاری از فعالین سیاسی از تدارک کشتار بزرگ دیگری در زندان ها سخن می گویند. به ویژه بسیاری از جوانان و معترضین که چهره های شناخته شده سیاسی نیستند، بیشتری می رود تا اولین قربانیان نظم نوین حاکمیت باشند. شما چه اقداماتی را جهت حمایت از این زندانیان سیاسی پیشنهاد می دهید، و کانون به طور مشخص چه اقداماتی را در دستور کار خود قرار داده است؟

بله خبرها نگران کننده هستند. در زندان های جمهوری اسلامی، کیف ترین و جنایت بارترین اقدامات نسبت به زندانیان سیاسی انجام می گیرد. جمهوری اسلامی در تمامی سال های عمر ننگینش، برای درهم شکستن روحیه اعتراضی و مقاومت مردم، از زندان به عنوان یک وسیله سرکوب استفاده کرده است. زندانی، از همان ابتدای دستگیری با انواع و اقسام توهین ها، اذیت و آزار وشکنجه های جسمی و روحی مواجه است. می گویند جمهوری اسلامی حقوق زندانیان سیاسی را نقض می کند. زندانی سیاسی قرار نیست حقوقی داشته باشد. اگر حقوقی می داشت، زندانی سیاسی نمی بود. وجود زندان سیاسی در ایران و در هرجای دنیا، ناقض حقوق مردم و تمامی حقوق انسانی آن ها است.

برای پاسخ مناسب به پرسش شما در باره اینکه فعالین سیاسی از تدارک کشتار بزرگ دیگری در زندان ها سخن می گویند، لازم است نگاه مختصری بر برخی رویدادها که در سی سال گذشته به کشتار در زندان ها انجامیده است، نگاهی بیندازیم. سال ۱۳۶۰، رژیم جمهوری اسلامی در

گران به ابعادی غیرقابل تصور در جمهوری اسلامی رسیده است. ضرب و شتم، پرتاب زندانیان و دستگیرشدگان از ارتفاع با چشمان و دستانی بسته، به همراه شکنجه های طاقت فرسای جسمی و روحی دیگر، پرونده رژیم جمهوری اسلامی را در نقض آشکار حقوق بشر سنگین تر از پیش کرده است. روش شناخته شده رژیم برای ایجاد هراس در میان مردم ، شکنجه مداوم و فرسایشی زندانیان برای «اعتراف گیری» از آنان و مصاحبه های تلویزیونی، از جمله جنایت هایی است که این روزها در ابعادی گسترده دیده میشود. زندانیان به طور شبانه – روزی زیر شکنجه قرار دارند تا در هم شکسته شوند و برخلاف میل و اراده اشان زندگی، ارزش ها و آرمانشان را در این «اعتراف گیری ها» نفی کنند. ما از هم اکنون اعلام می کنیم که وادار ساختن زندانی به اعترافهای دیکته شده هیچ اعتباری ندارد و تنها سند محکمی برعلیه رژیم جمهوری اسلامی است که فرد مصاحبه شونده را تحت فشارها و شکنجه های سخت قرار داده است.

خانواده های دستگیرشدگان در بی خبری از فرزندان و وابستگان خود هیچ منبعی برای پیگیری و روشن شدن وضعیت و سرنوشت عزیزان خود ندارند. خبرهای نگران کننده ای مبتنی بر کشتن زندانیان و دفن مخفیانه اجساد آنها نگرانی خانواده ها و جو ترس و هراس را در سطح جامعه گسترده است. تلاش مادران دستگیرشدگان اخیر برای یافتن فرزندانشان با تجمع های مکرر، با دستگیری خانواده های معترض از سوی رژیم روبرو می شود. قتل های خیابانی و آدم ربایی در لحظات فعلی در دستور کار نیروهای امنیتی رژیم قرار دارد و خطر آغاز اعدام های سیستماتیک و گسترده، پیش روی ما قرار دارد. آنان بی رحمانه، سیستماتیک و با برنامه، به سرکوب اپوزیسیون فعال و پیگیر در ایران مشغولند، روندی که بدون اعتراضات وسیع در سطح ایران و جهان، هر لحظه می تواند به کشتاری وسیع از سوی رژیم تبدیل شود.

تعدادی از امضاکنندگان این بیانیه، زندانیان سیاسی ای هستند که زندان و شکنجه را در سالهای دهه شصت (هشتاد میلادی) تجربه کرده اند. بسیاری از آنان جان بدربردگان و شاهدان کشتارهای سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ هستند. به همین دلیل یقین دارند که دامنه سرکوب، شکنجه و کشتار رژیم بسی فراتر از گزارشات انتشار یافته در سطح افکار عمومی است. با توجه به این دلایل ما خواستار اقدام فوری، وسیع و همه جانبه برعلیه وضعیت موجود در زندانها و شکنجه گاه های ایران هستیم. امید که این اقدامات در سطح بین المللی و نیز در میان ایرانیان خارج کشور بازتابی شایسته با وضعیت حساس کنونی یابد. ما ضمن هشداربه سازمان عفو بین الملل و صلیب سرخ جهانی در مورد تکرارجنایتی دیگر برعلیه بشریت، از این نهادها میخواهیم که از تمامی اهرمهای خود جهت بازداشتن از تکرارچنین جنایاتی استفاده نموده و از کلیه زندانهای علنی و غیرعلنی رژیم جمهوری اسلامی بازدید به عمل آورند و برای نجات جان زندانیان از هراقدام ممکن دریغ نورزند.

– ما خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و ممنوعیت هر نوع شکنجه در زندانها هستیم.

– ما خواهان لغو بدون قید و شرط مجازات اعدام در ایران هستیم.

مردم آزادی‌خواه! بیائید با تمام امکانات خود برای آزادی زندانیان سیاسی بکوشیم. ما زندانیان سابق رژیم جمهوری اسلامی برای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم کشورمان و آزادی تمامی زندانیان سیاسی به ویژه دستگیرشدگان حوادث اخیر و برای جلوگیری از کشتارسراسری دیگری در روزهای ۲۴ و ۲۵ جولای در برلین دست به اعتصاب غذا میزنیم و از همه فعالین سیاسی، سازمانها، نهادها، مدافعین حقوق بشر و آزادیخواهان میخواهیم با شرکت در این اعتصاب سهمی کوچک درجلوگیری از کشتاری دیگرایفا نمایند.



روز بعد از آن، در روز سه مرداد ۶۷ مجاهدین خلق به عملیات نظامی در بخش های غربی ایران دست زدند. رژیم به انتقام از این عملیات، کشتار در زندان را تسریع کرد و نخستین دسته از زندانیان سیاسی را در پنج مرداد در زندان اوین به جوخه مرگ سپرد.

به دنبال قیام دانشجویی هجده تیر ۷۸، در میان مخالفان جمهوری اسلامی و حتی نهادهای حقوق بشری این ترس و واهمه پیش آمد که رژیم ممکن است به کشتاری در زندان ها دست بزند. مبنای این نگرانی و نگرانی که هم اکنون در مورد کشتار دستگیر شدگان اخیر وجود دارد، ترسیمی است عمومی از ماهیت سرکوبگرانه رژیم که برای بقای خود دست به هرجنایتی می زند، حتی اگر بتواند و در موقعیتی باشد، بازهم در زندان ها حمام خون براه خواهد انداخت. این یک اصل کلی است.

در یک دهه اخیر جامعه ایران دستخوش تحولات زیادی بوده است. جنبش های اعتراضی یکی بعد از دیگری از درون مردم برخاسته و برای تغییر وضع موجود، پا به عرصه مبارزات اجتماعی گذاشته اند. فشار از پایین، حاکمیت را دچار شکاف کرد. قیام اخیر مردم ایران، این شکاف را به مراتب عمیق تر کرده است. رژیم با بحران مشروعیت و حتی ایدئولوژی مواجه شده است. بسیاری از تنوربسین های رژیم، آیت الله ها و مراکز دینی و حوزه ای که در دهه های شصت و هفتاد، تنوربزه کننده ایدئولوژی حکومت و تطبیق جامعه با راه کارهای آن بودند، امروز آنها را نفی و از جناح حاکم دوری می کنند. رژیم یک پارچگی دورانی را که به کشتار زندانیان سیاسی دست زد، از دست داده است. رژیم برای کشتار زندانیان سیاسی در شرایط حاضر به یک مجموعه عواملی نیاز دارد که در شرایط کنونی در دسترس اش نیستند. کشتار زندانی سیاسی در دهه شصت بر بستر شرایطی انجام گرفت، که

ویژه آن دوران بود. شکی نیست جمهوری اسلامی برای بقایش به هرچنانیتی دست خواهد زد، اما در شرایط حاضر و با بحرانی که سراپایش را گرفته است، گزینه هایش در زندان محدود هستند. رژیم به خوبی می داند، کنتشار زندانیان سیاسی حتی در ابعاد کوچک، نه تنها بحرانی را که دامن گیرش شده حل نخواهد نکرد، بل که وضعیت اش را به مراتب بدتر خواهد کرد. در عین حال، تا زمانی که می تواند با ابزارهای دیگر سرکوب جامعه را کنترل کند، از ابزارهای خشونت بارتر استفاده نمی کند. چنین اقدامی در شرایط اعتلای اجتماعی، وضعیت رژیم را بدتر و پایه های آن را سست تر خواهد کرد. رژیم در دهه ۶۰ با تظاهرات میلیونی مردم در خیابان ها مواجه نبود. در زمان قتل عام زندانیان سیاسی، افکار عمومی را کاملا در کنترل داشت. مخالفتی در جامعه به وسعت امروز علیه رژیم نبود، اگر هم بود، مخالفت با جنگ و مشکلات اقتصادی بود.

رژیم برای ماندن، به شدت به رابطه با دنیای خارج نیاز دارد. افکار عمومی جهانیان در مورد ایران بسیار حساس شده است. هر رویدادی را در ایران با جدیت دنبال می کنند و در رابطه با آن عکس العمل نشان می دهد. ایران، دیگر آن جامعه بسته دهه های شصت و هفتاد نیست. با این حال، با توجه به ماهیت جنایت کارانه رژیم، لازم است یک رشته اقدامات پیشگیرانه ای انجام گیرد. جمع آوری اطلاعات در مورد دستگیرشدگان و ناپدیدشدگان و اطلاع رسانی در داخل و خارج و ادامه اعتراضات دست رژیم را برای انجام برخی جنایات می بندد. اطلاعات موثق و به دور از هیجانات سیاسی، راه مبارزه برای حفظ جان زندانیان سیاسی و ناپدیدشدگان را هموار می سازد. در شرایط امروز، با توجه به امکانات اینترنتی، فیلم برداری و ارتباطی، خبررسانی و خبرسازی به رسانه های رسمی محدود نمانده است. در یکی از عکس های قیام اخیر مردم، دختر جوانی در اعتراض به سانسور در رسانه ها و مطبوعات ایران، پلاکاردی حمل کرده بود که بر روی آن نوشته شده بود«من خودم یک روزنامه هستم». جنبش وقتی توده ای می شود، همه خبرنگار و خبرسان می شوند. مردم خیلی سریع، راه های مقابله با سانسور و سرکوب را در متن مبارزه می آموزند. به یمن تکنولوژی موجود، همه چیز را هم مستند می کنند. حجم چرخش اطلاعات از سوی مردم به قدری زیاد و سریع است که نیازی به انتقال تجربه به آن ها نیست. اطلاع رسانی یکی از بهترین شیوه مبارز با سرکوب و اختناق است و تا حد زیادی دست حکومت را برای کشتار در زندان می بندد.

اقدامات گسترده و همه جانبه ای در داخل و خارج ایران در حمایت از زندانیان سیاسی شکل گرفته است. جمع های زیادی فعال شده اند. اطلاع رسانی به یکی از اصلی ترین فعالیت های این دوره تبدیل شده است. تمامی ابزارهای اعتراضی و حمایتی به کار گرفته شده است. آنچه که لازم به نظر می رسد، تلاوم این فعالیت هاست. نباید اجازه داد جمهوری اسلامی از گذر زمان سود به برد. علی رغم سرکوب های اخیر، هنوز مردم روحیه تهاجمی و مبارزاتی خود را حفظ کرده اند. جلب افکار عمومی و شوراندن آن ها علیه جمهور اسلامی، مهم ترین و کارآمدترین وسیله حمایت از زندانیان سیاسی و ایجاد دیوار حفاظتی از جان آنها است. اطلاع رسانی، کار رسانه ای و اعتراضی برای جلب افکار عمومی نقش تعیین کننده دارند. در کنار اقدامات اعتراضی، لازم است از ابزارهای سیاسی و افشاگرانه و آگاه کرانه، در سطوح محلی و بین المللی استفاده کرد. از این موارد، می توان به برگزاری جلسات سخنرانی و سمینار و کنفرانس های مطبوعاتی، مطلب و مقاله نویسی و تلاش برای انتشار آن ها در مطبوعات آزاد جهانی، نامه نگاری و دیدار و ملاقات با احزاب سیاسی مترقی و چپ و نمایندگی های نهادهای بین المللی حقوق بشری، نویسندگان و روزنامه نگاران آزاد و مترقی و…نام برد.

کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید)، همه ی این برنامه ها را همه ی این سال ها در حمایت از زندانیان سیاسی، علیه سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام در ایران به اجرا در آورده است. فعالیت در این حوزه، برای کانون که فعالیت اصلی آن حمایت از زندانیان سیاسی و تلاش برای آزادی آن ها و به طور کلی بستن زندان های سیاسی است، منوط به تغییر و تحولات اجتماعی در ایران نمی شود. با این حال، با هر تغییر و تحولی در ایران، سطح فعالیت های خود را با سطح سرکوب در ایران هم آهنگ می سازد. کانون وظیفه دیگری را هم در دستور کار خود دارد و همه ی این سال ها با تمام توان خود به جنبش های اجتماعی و اعتراضی توده ای در ایران، اعم از کارگری، دانشجویی و زنان کمک کرده است. به آن ها کمک مادی، فکری و برنامه ای کرده، نوشته ها و اطلاعاتی های آن ها را ترجمه کرده و برای آن ها حمایت های بین المللی کسب کرده و در مواقعی نقش رابط آن ها با نهادهای مستقل بین المللی را به عهده گرفته است. در جریان قیام اخیر، به طور نمونه می توان به تشکیل یک پایگاه اینترنتی خط آزاد با صداها کانال برای ایران اشاره کرد که در سطح وسیعی برای دسترسی آزاد به دنیای مجازی بدون فیلترینگ در اختیار فعالان داخل ایران قرار گرفته است.

چگونه مردم و فعالان سیاسی می توانند در جهت پیگیری حقوق زندانیان سیاسی و نیز آزادی آنها خود را متشکل کنند؟ پیدایش کانون زندانیان سیاسی در دوره انقلاب ۵۷ چگونه بود؟ از آن تجربه ام روز چگونه می توان استفاده کرد؟

تشکل یابی در ایران همواره با مانع سرکوب مواجه بوده است. در یک دهه اخیر که جامعه دستخوش تغییر و تحول زیادی بوده است، تشکل یابی با رمز و رازهای زیادی همراه بوده و همواره جز اصلی ترین شعارها و مطالبات گروه های مردمی بوده است. با پیداش جنبش های اعتراضی در جامعه، نوعی از تشکل یابی کمپینی با ساختاری دموکراتیک و غیرمتمرکز با هدف عبور از صافی سرکوب و کنترل دولتی، پا به عرصه مبارزات اجتماعی نهاد. دستگاه دولت ناچار شد در این سطح این تشکل ها را به پذیرد، اما هرکز آن ها را به حال خود رها نکرد. مردم درجریان قیام اخیر معادلات سیاسی و روانی جامعه را در سطح وسیعی، به ویژه با بی اعتبار کردن دستگاه سرکوب، به نفع خود تغییر دادند. رژیم تلاش می کند با سرکوب ودستگیری های وسیع، این معادلات را به نفع خود تغییر دهد. مردم اتکا به نفس پیدا کرده اند و لازم است فرصت هائی برای فعالیت های جمعی و منسجم خود، به ویژه در وضعیت کنونی که رژیم کنترل خود را بر بخش هائی از اقدامات اعتراضی مردم و افکار عمومی جامعه از دست داده است، ایجاد کنند. برای تحقق امر تشکل یابی توده ای، ابتدا لازم است مردم به سازماندهی خودشان و ضرورت جمع شدن جلب شوند. ضرورت با هم بودن را مردم در جریان قیام اخیر تجربه کردند. مردم باید سعی کنند از توی عینیت مبارزات خود، اشکال واقعی تشکل شان را متناسب با شرایط سرکوب بیرون بکشند.



خانواده های دستگیرشدگان رویدادهای اخیر، به دلیل امر مشترکی که دارند، بی آنکه برنامه ریزی جمعی داشته باشند، در روزها و ساعات مشخص باتفاق امور مربوط به زندانیان شان را پیگیری می کند، در مقابل زندان ها و دادگاه ها تجمع می کنند، اعتراض می کنند و نامه و اطلاعیه می نویسند. این نوع از اقدام جمعی، نوعی از سازماندهی غریزی است بی آنکه از اصول کلاسیک سازمانی پیروی کند. آگاهانه است و از یک روش کار مشترک مخصوص به خود پیروی می کند، که در مقابل دستگاه سرکوب از مصونیت بیشتری برخوردار است. این شکل از کار خودانگیخته مشترک، با فعل و انفعالات داخلی و بیرونی به ویژه افزایش سرکوب، آسیب پذیرتر و راندمان کارش به شدت کاهش می یابد و در مقاطعی ممکن از هم به پاشد. به همین دلیل لازم است نوعی از سازماندهی با تقسیم کار و برنامه عمل در آن ایجاد شود، تا ادامه کاری آن را تضمین گردد. بدون سازمان یابی و بدون برنامه، زمان و انرژی بی حاصل از بین می روند. لحظه ها و دقایق برای کسی که در زیر تیغ باجو و روی تخت شکنجه به سر می برد، حیاتی هستند. زمان هرگز به نفع کسانی که در چنگال شکنجه گران گرفتار آمده اند، نیست. قدرت تأثیری گذاری این نوع از تشکل یابی توده ای، به سرعت عمل و دامنه فعالیت آن وابسته است.

کانون زندانیان سیاسی به وسیله گروهی از زندانیان سیاسی چپ که از زندانهای رژیم سلطنتی آزاد شده بودند، تشکیل شد. فضائی که کانون در آن زمان بر بستر آن شکل گرفت، با وضعیت فعلی کاملا متفاوت بود. کانون در یک فضای آزاد فعالیت های خود را آغاز کرد و کاملا علنی بود. زندان ها تقریبا از زندانی سیاسی خالی بود. کانون فعالیت های دیگری را هم، از جمله مبارزه برای حفظ آزادی های سیاسی و دستاوردهای قیام، در دستور کار خود قرار داد. کانون پس از یورش رژیم به سازمان های مخالف در سال ۱۳۶۰فعالیت اش متوقف و شماری از اعضای آن دستگیر و کشته شدند.

بعدها عده ای از زندانیان سیاسی چپ که از زندان های رژیم جمهوری اسلامی آزاد شدند، ایده تشکیل مجدد کانون زندانیان سیاسی را دنبال کردند. نهایتا، بعد از

ملاحظات امنیتی و یک دوره فعالیت غیرمتشکل، کانون زندانیان سیاسی ایران در اسفند ۱۳۶۷ به صورت مخفی تشکیل شد و به فعالیت های دامنه داری به ویژه در ارتباط با جمع آوری اسامی قتل عام شدگان تابستان ۶۷ اسامی زنان اعدامی، سازماندهی اعتراضات و تجمع های خانواده های جان باخته گان و زندانیان سیاسی دست زد. به دلیل شدت سرکوب و جو پلیسی بعد از قتل عام زندانیان سیاسی، فعالیت علنی برای کانون که بیشتر اعضای آن از زندانیان شناخته شده و به تازگی از زندانهای رژیم آزاد شده بودند، امکان پذیر نبود. شماری از اعضای خانواده های جان باخته گان، که خود نیز زندانی و از فعالان کانون بودند، روابط کانون با خانواده ها را از طریق رفت و آمدها و محمل های خانوادگی تنظیم می کردند. فعالیت ها و ارتباط با زندانیان سیاسی که هنوز در زندان بودند، از این طریق تنظیم و اطلاعات به گردش در می آمد. کانون در آن زمان اقدام به انتشار هفته نامه داخلی خبری- تحلیلی ویژه زندان و سرکوب کرد. این هفته نامه نقش مهمی در هم آهنگ کردن رابطه های خانواده ها و نقل و انتقال اطلاعات به ویژه در باره تغییر و تحولات درون زندان داشت. بسیاری از خانواده های جان باخته گان، زندانیان سیاسی آزاد شده و افراد سیاسی نزدیک و مورد اعتماد هفته نامه را دریافت می کردند. این هفته نامه به یک ارگان سازمان گر تبدیل شد. در کنار این هفته نامه، ماهنامه ای نیز با نام «رهائی» که بیشتر مطالب آن از هفته نامه ها گرفته می شد بود، منتشر و به صورت شبانه به منازل مردم انداخته می شد و در اماکن عمومی، حتی سینماها و تفریح گاه ها گذاشته می شد.

تجربه های کشورهای مختلف در خصوص سازمان یابی های مردمی در مواجهه با بازداشت های گسترده،ناپدید شدن فعالین، شکنجه در زندان ها و موارد مشابه، چگونه بوده است؟

کشورهای مختلف تجارب مختلفی را پشت سر گذاشته اند که با آن چه در ایران تجربه می شود کاملا متفاوت است. مساله این است که زندان و شکنجه و قتل و اعدام کار یک نظام سیاسی- اجتماعی- اقتصادی است. سرکوب برای حفظ و دفاع از این نظام و منافع آن صورت می گیرد. همه جا همین طور است. معمولا سیاست ها مشابه هستند، اما روش های سرکوب و مقاومت در مقابل آن متفاوت هستند. مجموعه ای از عوامل محیطی، فرهنگی و اجتماعی و حتی ایدئولوژی در تعیین سطح و اشکال سرکوب و شکنجه و زندان و سطح مقاومت در مقابل آن ها دخیل هستند. برای روشن شدن این مساله به تجربه خود ما در ایران در دوران های مختلف نگاه کنیم. اعتراضات معمولا خودانگیخته و محدود به خانواده ها بوده و به صورت تجمع در مقابل زندان ها و دادگاه ها و مراجعه به نهادهای دولتی و نامه نگاری با آن ها بوده است. نوع و شرایط سرکوب در ایران در دوران معاصر، نوعی از مقاومت منفی و اعتراض محافظه کارانه و یا شاید بهتر است بگوئیم اعتراض اداری را به خانواده ها تحمیل کرده است. در حالی که در کشورهای دیگر، به طور مثال در شیلی و آرژانتین، علی رغم سطح بالای سرکوب، فعالیت برای پیگیری وضعیت دستگیرشدگان و ناپدیدشدگان محدود به خانواده ها و موازین سرکوب نماند. فعالان سیاسی و بعدها همسایه ها نیز به جمع خانواده ها پیوستند. خانواده ها روزها اعتراض می کردند، شب ها برای همسایه ها جلسات بحث و گفت و گو برگزار می کردند. اطلاعات می دادند، اطلاعات می گرفتند و فعالیت های روز بعد را تنظیم می کردند. با افزایش سطح فعالیت ها، تشکیل یابی به یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای ادامه فعالیت ها تبدیل شد. کمیته های کاملا مخفی شکل گرفتند که به فعالیت علنی ونیمه علنی خانواده ها یاری می رساندند.

این کمیته ها که در بیشتر محلات شهرهای بزرگ فعال بودند، وظیفه جمع آوری اطلاعات در باره ناپدیدشدگان و دستگیرشدگان و انتشار و توزیع آن ها را به عهده داشتند. برای مقابله با سانسور دولتی، اقدام به انتشار روزنامه دیواری در محلات کردند. این روزنامه ها نقش ویژه ای در رابطه با گردش اطلاعات و افشای سازوکار امنیتی و راه های مقابله با آن را داشتند. اخبار دستگیری ها، قتل ها و مشخصات دستگیرشدگان و ناپدیدشگان را همراه با عکس به چاپ می رساندند. زندان ها و بازداشت گاه ها و مراکز مخفی نگه داری دستگیرشدگان را شناسائی و منتشر می کردند. سردسته سرکوبگران، شکنجه گران و بازجویان را شناسائی و با عکس به مردم معرفی می کردند. این روزنامه ها به ارگان سازماندهی اعتراضات مردم و تبادل اطلاعات تبدیل شدند. مسائل امنیتی و مبارزه با پلیس را به مردم می آموختند و از آن ها می خواستند، اطلاعات خود را به ویژه در مورد دستگیرشدگان و ناپدیدشگان با عکس در اختیار آن ها قرار دهند، یا به محلی که در روزنامه ها به این امر اختصاص داده بودند، اضافه کنند. افراد جواتر کمیته ها، شب روزنامه را با استفاده از تاریکی به دیوارها می چسباندند.

روزنامه های دیواری جنگ روانی شدیدی را در میان عوامل سرکوب دامن زدند. بسیاری از آن ها مجبور به تغییر محل زندگی شده و برخی دیگر با مردم همکاری کردند و به روزنامه های دیواری اطلاعات دادند. از آنجا که هنوز توده مردم در ایران در سطح وسیعی به کامپیوتر

و اینترنت دسترسی ندارند، روزنامه دیواری می تواند گزینه موفقی باشد. روزنامه دیواری مسئله زندانیان سیاسی و فعالیت خانواده ها را به یک جنبش همگانی تبدیل می کند.

در آمریکای لاتین حتی در دوران سرکوب نظامیان، نوعی از دموکراسی توده ای وجود داشته است که به مردم این امکان را می داد مفری برای فرا رفتن از موازین سرکوب بیابند و سطح اعتراضات خود را ارتقاء و به خیابان ها بکشند. در پایتخت آرژانتین، مادران، همسران و خواهران گمشدگان و زندانیان سیاسی، هر روز از خیابانی در یک چشم بهمزدن، سیصد چهارصدتائی زن، روسری، چارقد یا دستمال سفیدی را به روی سرشان می انداختند و به طرف کاخ راهپیمائی می کردند. پلیس به آن ها حمله می کرد، کتک شان میزد، دستگیرشان می کرد، با این حال آن ها بعد از متفرق شدن، به میدان مه می رفتند. آنقدر این عمل اعتراضی را تکرار کردند تا اطراف ستون اصلی میدان مه، به محلی برای جمع شدن مردمی تبدیل شد که هر روز به انتظار مادران در آنجا جمع می شدند. مادران بعد از سی سال، هنوز هرروز پنجشنبه به میدان مه می روند و در کنار آن ستون می ایستند. میدان مه آرژانتین به محل یادبود ناپدیدشدگان و کشته شدگان دوران حکومت سرهنگ ها تبدیل شده است.

در کشورهای آمریکای لاتین، فعالان سیاسی، به ویژه فعالان دانشگاهی و کارگری در سمت و سو دادن اعتراضات خانواده ها در مقابل بازداشت ها نقش موثر داشته اند. آن ها فعالانه به سازماندهی خانواده ها و اعتراضات آن ها می پرداختند و روحیه اعتراضی آنان را افزایش می دادند. نهضت های اعتراضی، به ویژه جنبش های اعتراضی خانواده ها در اغلب کشورهای آمریکای لاتین، برای مقابله با سانسور خبری، اقدام به انتشار روزنامه دیواری می کردند.

اکنون برخی از فعالین سیاسی به دنبال دخیل کردن هیأت های بررسی سازمان ملل و یا اتحادیه اروپا برای بازدید از زندان های ایران هستند. نظر کانون زندانیان سیاسی در تبعید در این خصوص چیست؟ آیا امکانی برای تشکیل یک هیئت بین المللی غیر دولتی و متشکل از حقوقدانان،نویسندگان و روزنامه نگاران متعهد و مردمی وجود ندارد؟

تلاش پردامنه ای برای آزادی دستگیرشدگان و نجات جان آن ها در خارج کشور و در سطح بین المللی انجام می گیرد. هر گروه و جمعی مطابق با برداشت ها و جایگاه اجتماعی اش و سازو برگ هائی که می شناسد یا به آن ها باور دارد، نوع عمل و تلاش خود را تنظیم می کند. اما همه ی آن ها در یک مسئله اتفاق نظر دارند که برای نجات دستگیرشدگان و کاهش سرکوب در ایران، باید از هر ابزاری برای فشار به جمهوری اسلامی استفاده کرد، ولو اینکه آن را قبول نداشته باشند. از جمله این ابزارها، سازمان ملل ودولت های اروپائی هستند. منافع مردم در اولویت است و از هرابزاری باید در جهت دفاع از مردم استفاده کرد. ما در شرایط تاریخی بسیاری بدی قرار داریم. کلیه ابزاری های تاثیرگذار در دست همین هاست. نهادهای مستقل بین المللی مدافع حقوق بشر، نهادهای اجتماعی مردمی، هیئت های بین المللی غیردولتی، احزاب و سازمانهای چپ و مترقی، قدرت اجرایی و ابزار فشار علیه دولت ها در دست ندارند. امکان تشکیل هیئت های بین المللی غیردولتی، متشکل از حقوقدانان، نویسندگان، روزنامه نگاران متعهد و مردمی بسیار محتمل است. اما با تلخی باید به پذیریم که این ها ابزار فشار به جمهوری اسلامی در دست ندارند. جمهوری اسلامی اعتنائی به چنین هیئت های نمی کند و اجازه ورود به آن ها به ایران نمی دهد. تشکیل آن ها فقط جنبه اعتراضی و تبلیغی خواهد داشت. شاید لازم باشد برای روشن تر شدن این مسئله، به نمونه ای از یک هیئت بین المللی غیردولتی که پنج سال پیش با تلاش کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید) تشکیل شد اشاره ای بکنیم.

پنج سال پیش، در سال ۱۳۸۳ رژیم چهل تن از فعالان کارگری را که می خواستند به مناسبت اول ماهه، روز جهانی کارگر در سقر راه پیمائی کنند، دستگیر کرد. خبر این دستگیری در سطح وسیعی در سطح بین المللی بازتاب یافت. کانون برای اعزام یک هیئت حقوقدان بین المللی غیردولتی به ایران برای شرکت در دادگاه فعالان کارگری به اقدامات وسیع جهانی دست زد. کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری که مقر آن در بلژیک است، با پیشنهاد کانون برای اعزام یک هیئت حقوقدان به ایران موافقت کرد. یک حقوقدان مشهور فلسطینی را به عنوان نماینده خود برگزیدند. قرار شد هیئتی متشکل از سه حقوقدان به ایران اعزام کنیم. با اتحادیه سراسری کارگران سوئد مذاکره کردیم. آن هم یکی از حقوقدانان سرشناس خود را معرفی کردند. با وکلای بدون مرز در سوئد صحبت کردیم. یکی از برجسته ترین حقوقدانان زن سوئدی برای رفتن به ایران اعلام آمادگی کرد. هیئت تشکیل شد و وکلای ایرانی فعالان کارگری دعوت نامه فرستادند و تدارکات سفر انجام شد. سفارت رژیم در استکهلم به بهانه های واهی از صدور ویزا برای اعضای هیئت خودداری کرد و آنقدر کارها را کش داد تا وقت دادگاه گذشت. پیگیری وکلای ایرانی در ایران برای متقاعد کردن وزارت امورخارجه برای صدور ویزا برای هیئت نیز به جائی نرسید.

شما متهم به اقدام علیه امنیت ملی هستید. از خود دفاع کنید!

بخش دوم

شبهای مناظره– هفته قبل از انتخابات– منطقه امیرآباد و میدان ولیعصر

مناظره احمدی نژاد و کروبی دقایقی پیش تمام شده. دانشجویها مثل شبهای پیش –با شور و حالی که از دانشجویجماعت بعید است!– راهپیمایی انتخاباتی را آغاز میکنند. از کوی دانشگاه به سمت خیابان فاطمی و سپس میدان ولیعصر و بلوار کشاورز و دوباره کوی دانشگاه. با زیرپوش و دمپایی و شلوارک. حتی بعضیها بالش هم بغل میکنند! پلیس حضور دارد اما دخالتی نمیکند. هیچ خشونتی رخ نمیدهد. گاهی رفتار پلیس تهدیدآمیز میشود اما انگار از دمپایی و زیرپوش بچه ها خجالت میکشند! بچه ها از اینکه میتوانند بدون مزاحمت و بدون خشونت آزادانه در خیابانهای تهران بچرخند و شعار بدهند در پوستشان نمیگنجد! بیشتر دانشجویها طرفداران موسوی و کروبی اند. در میدان ولیعصر طرفداران احمدی نژاد هم هستند. با وجود شعارهای تند هیچ برخورد فیزیکی رخ نمیدهد. پلیس فقط تماشا میکند.

...

«[...] نکبت ایستاده میشاشه! اگه یکی دیگه رو ببینم که ایستاده میشاشه خشتکشو میکشم سرش!»مگر در را باز میکنند؟ از کجا دیده؟ ما را که برد دستشویی در را بستیم و با خیال راحت خودمان را تخلیه کردیم تا مبادا در ادامه بازداشت و توهین و تحقیرها شلوارمان را خیس کنیم. همان دستشویی دو طبقه بالاتر؟ زیرزمین دوم وزارت کشور؟ همانجا که ماشینهای قفس دار یگان ویژه پارک بودند؟ مگر شما را هم همانجا نبردند؟ اتفاقا درش هم خراب بود و باز میشد و یک سنگ پشت در میگذاشتند تا در باز نشود. آنجا برای من واقعا مستراح بود و محل استراحت! در کل آن ۲۴ ساعت فقط همان ۳۰ثانیه آرامش داشتیم! اما انگار همین آرامش را هم از بعضی دریغ کرده اند!

...

–«سرها پایین!»

–«بخواب!»

–«[... سرت رو بگیر بالا!»

–«همکارتون گفت...»

–«خفه شو! سرت رو بگیر بالا. خوابت نبره.»

–«بگیر پایین سرتو!»

–«مادر!...!»

...

باتومها بال در می آورند و پرواز میکنند. مثل مرغ ماهیخوار شیرچه میزنند. سپرها رژه میروند. حجم خالی فضا از گاز و دود پر میشود. بوی اشک آور می آید. اشکها به رودها و رودها به سیلاب تبدیل میشوند و بالا میروند و باران میشوند و دوباره... چشمها از حدقه درآمده اند و در میان پوتینها قدم میزنند. پوتینها رشد میکنند. قد میکشند و بالا میروند. بالا و بالاتر. دستها کنده و در گوشه ای تلنبار شده اند. پاها در صفهای منظم خردار ایستاده اند و گوش به فرمانند. سکوت سروصدایی برپا کرده است!

...

دیگر چیزی برایم مهم نیست، از همان اول هم مهم نبود. از همان موقع که در اتاق نشسته بودیم. انگار همه‌اش رویایی بیش نبود. نقشه‌هایشان برایم نقش بر آب شده بود. دستشان را خوانده بودم. بازیشان را خوب بلد بودم. فقط باید مواظب ضربات بود. باقی اش ارزش فکر کردن هم ندارد. تنها یک چیز نگرانم می‌کرد: مادرم.

...

توی زیرزمین وزارت کشور دنبال دوستانم گشتم و یکی یکی پیدایشان کردم. هم اتاق که بودیم هم بند هم شدیم! چندباری به هم نگاه انداختیم و چشمکی و گهگاهی حرف و سخنی. همه بودند. به جز... معده



ام سوخت. یکی از بچه ها را هر چه میگشتم پیدا نمیکردم. یعنی کجا بردنش؟ اطلاعات؟ اوین؟...
...

پرسید «به کی رای دادی؟» گفتم «کروبی» یکی از این ستوان و سرهنگ ها بود. چند کلمه ای با هم اختلاط کردیم. همون موقعی بود که یه یاروی لباس شخصی که گویا اسمش هم علی بود داشت از ما فیلم میگرفت با موبایلش و اسم و مشخصات و گهگاهی هم یک متلک و مشتی یا لگدی. یادم نیست دقیق چی گفتم و چی گفت. گفتم «شماها بچه ها رو تحریک کردین» اما یادم نیست چی جواب داد. اشاره میکرد به ماجرای سال ۸۶ که کوی به خاطر اعتراض به غذا شلوغ شده بود. خلاصه هرکسی از راه میرسید یه سری به ماها میزد و یه سوالی میکرد و یه انگولی مینمود! علی الخصوص یه سرباز صفر بچه سال که هنوز ریشش هم در نیومده بود! چپ و راست میرفت و به هر بهانه ای لگدی یا شلاقی حواله ما میکرد. از هیچ کدام این گاردیها به اندازه این یه الف سرباز صفر متنفر نشدیم. مثلا به شما گیر میداد که چرا گوشه لبتان لبخند است! یا اینکه چرا به جای دوزانو نشستن زانوهایتان را بغل کرده اید یا چرا چهارزانو نشسته اید یا چرا سرتان کمی به بالا متمایل شده و یا چرا از گوشه چشمتان اطراف را نگاه کرده اید. یا چرا دستهایتان کمی شل بسته شده. آنقدر اذیتمان کرد که آخرهای قصه، فرمانده شان به طور غیابی و خطاب به باقی گاردیها تهدیدش کرد که میفرستدش بازداشتگاه! ایول به مرام فرمانده! جمله آخر را هم گفتیم تا فردا نگویند فلانی بی انصاف است! راستش را بخواید سربازهای گارد نمیفهمیدند که چه زجر و توهینی به ما روا داشته اند. از ما میپرسیدند که چند نفرتان خدمت رفته اید. کاملا محسوس بود که میخواهند دق دلی سختی خدمتشان را سر ما خالی کنند!! دعوی دیشب با خانواده شان را هم ایضا. یکیشان میگفت «شماها که پول مملکت را میخورید و میخواید و صبح تا شب هم دختربازی میکنید! چه مرگتان است؟ مته بچه آدم بشینید درستان را بخوانید!» شاید همه اش بروز ناخودآگاهانه ی عقده های سرکوفته بود. شاید فروید راست میگفت! شاید آنها هم مقصر نبودند...

...

«بچه ها شرمنده اگه بوش میاد!» دستشویی کنار سلول در نداشت. دمپایی یکی را قرض گرفتم رفتم دستشویی تا اگر کنکمان زدند مثانه ام خالی باشد آبروریزی نشود! سلول حدود پانزده الی بیست متر مربع بود. بدون نورگیر و هواگیر. ۴۶ نفر کنار هم تلنبار شده بودیم. یه سوراخ کوچکی بود که هواکش داشت و یه لامپ کم مصرف کوچک. مرکز مبارزه با مواد مخدر شاپور. به قول وزارت کشوریها «پلیس امنیت».

...

«میخواستید انقلاب کنید؟ میخواستید نظام را عوض کنید؟ چرا مته موش آب کشیده شدید؟» احساس میکردند جلوی یک انقلاب را گرفته اند. واقعا جوگیر بودند. دلشان میخواست کار مهمی کرده باشند.

...

«میشناسمش!» دانه دانه چنگ میزد به مویمان و سرمان را میکشید عقب تا شناسگرشان شناساییمان کند. یادم نیست گفت «میشناسمش» یا گفت «آشناست». توی دلم گفتم شاید واقعا از رفقایمان

شعری از سعید سلطان پور

زندان فلات

ای دوست

ای برادر زندانی

این جا

میان مسلخ اندیشه و امید

روی فلات خون و فلز و کار

روی کران ماهی و مرواید

در بندر نظامی نفت و ناو

در کشتزارهای برنج و چای

و در کنار گله و گندم

ما

این بام های کوچک توفان

آهنگ پیشگویی توفان ناگهان

در بندهای قزل فلعه و اوین و حصار

زندانیان خسته ی این خاک نیستیم

زندانیان خسته ی این خاک دیگرند

زندانیان خسته ی این خاک

در بند کارخانه و کار ستمگرند

انبوه سرخ رنجبران اینجا

زندانیان خسته ی کشورند

اینجا سلاح و سکه و جاسوس

فرمانروای دوره ی شدادی است

و خانه های مردم و سرتاسر فلات

انبوه بندهای عمومی و انفرادی است

ایران در این میانه ی تشویش

مفهومی از اسارت و آزادی است

و باز همچنان
ما

این بام های کوچک توفان

آهنگ پیشگویی توفان ناگهان

با داغ های تافته

–گل های زخم و پوست–

با سینه های سوخته می خوانیم

از بند بند قلعه ی تاریک

آزادی

ای تحول خونین

ای انقلاب دور

و نزدیک

از نامه های دریافت شده

سلام و خسته نباشید

از اینکه یکی از مشترکان روزنامه شما هستم خیلی خوشحالم.

من به طور اتفاقی وقتی روز ۳۰ خرداد توی یه خونه یه همراه حداقل ۲۵ نفر دیگه مخفی شده بودم روزنامه شما رو دیدم.

نمی دونم کی از روزنامه تون به تعداد زیاد کپی کرده بود و گذاشته بود یه گوشه توی حیاط.

توی فاصله ای که منتظر بودیم تا بعد از دور شدن گارد ویژه از خونه بیایم بیرون.

یه دونه از روزنامه رو برداشتم و شروع کردم به خوندن.

شماره ۲ بود.

هنوز هم اون روزنامه بوی گاز اشک آور میده.

خیلی خوشحالم که با خیابان توی همین خیابون ها آشنا شدم.

از ته دل بهتون خسته نباشید می گم.

امیدوارم یک روز جشن پیروزی رو با خیابان و توی همین خیابون ها بگیریم.

شعری از خسرو گلسرخی

ملاقاتی

آمد

دستش به دستبند بود

از پشت میله ها

عریانی دستان من ندید

اما

یک لحظه در تلاطم چشمان من نگریست

چیزی نگفت

رفت

اکنون اشباح از میانه ی هر راه می خزند

خورشید

در پشت پلک های من اعدام می شود

نشونش دادم گفتم «اینجا از گوانتانومو هم بدتره» از پشت لگد زد. کمی بعد اومد جلوتر. موهای جلوی سرم رو گرفت کشید. «شماها نجس اید! اگه ما رو گیر میاوردین تیکه پارمون میکردین» جواب دادم «فعلا که شما داری منو تیکه پاره میکنی»

...

خیلیه‌ایمان پابرنه بودیم. کف پارکینگ چهارم وزارت کشور روی زمین خاک و خل و روغنی حدود ۱۴ ساعت نشسته بودیم. با داستانی که از پشت بسته بودند. البته رفت اسلامیشان را هم بگویم که فردا نگویند فلانی بی انصاف است: یکی دو ساعتی اجازه دادند کف زمین ولو شویم. دست من را هم یکیشان از پشت باز کرد از جلو بست که راحت بخوابم. کمرم درد میکرد. پشت سرم را نمیتوانستم زمین بذارم. با کوچکترین تماسی تیر میکشید. به پهلو دراز شدم.

...

آهای لباس شخصیها! آهای نیروی انتظامی! خیلی خوب زهر چشم گرفتید از ما! دست مریزادا! ایول به هنرنمایی هایتان! من اعتراف میکنم که از شما ترسیدم. شماها به طرز وحشتناکی احمق هستید. و چه چیز ترسناکتر از یک احمق؟ (خواننده گرمی! ما سعی میکنیم که بیطرف باشیم و جانبدارانه ننویسیم اما چه کنیم که این لباس شخصیهها و نیروی انتظامی نمیگذارند که ما بیطرف بمانیم!)

...

«مگه شماها نماز هم میخونید؟ خاک بر سرتون. حالا همشون نماز خون شدن!» سر ظهر کمی مهربان شده بودند. یکی از دوستان نزدیکم و چندتای دیگر رفتند برای نماز. آن دوستم را خوب میشناسم. نمازش قضا نمیشود. اما تا آن لحظه نماز صبحش قضا شده بود. بعضیها که سر و دست و لباسشان خونی بود سوال میکردند که چه باید کرد؟ یادم باشد برای دفعات بعد از آقا استفنا کنم که در این مواقع چه باید کرد؟!

–«ببخشید. صابونی چیزی هست؟ با این دست و پای کثیف...»

–«همینی که هست. وضوتو بگیر خدا خودش قبول میکنه!»

...

–«اینو نیگا چه قیافه مظلومی داره» پای برهنه ام رو